

سند خیانتی جدید

صف آرائی

در مه‌ماه گذشته مانور بزرگی بوسیله ارتش ایران و انگلستان در نزدیکی قم برگزار گردید که مدت هفت هفته ادامه داشت، مانور مذکور از لحاظ موضوع، نیروهای که در آن شرکت کردند و طول مدت، یکی از جالب‌ترین مانورهای ارتش محمد رضاشاهی است.

موضوع مانور عبارت بود از حمله بر قوای چریکی و تاراج مارکردن آنها. نقش قوای دولتی را نیروی "هوابرد" ارتش ایران بنام "کلاه سبزها" بازی میکرد و نقش چریک‌ها را قوای انگلستان بنام "سفایین سرخ". عملیات با گلوله‌ها و مهمات حقیقی انجام میگرفت.

نخستین سوالی که مطرح میشود اینست: دولت ایران که "ثبات" نموده در کشور قرار گرفته، با داعی خودشن رزمی از باب و ریشی را برچیده و بد هفتان زمین داده است چرا بهترین عملیات ضد چریکی میباید از آنجا که میترسد؟ اینهمه تدارک و هفت هفته مانور برای روبروشدن با کدام خطر است؟ مانور قم ثابت میکند که خود محمد رضاشاه نیز مبتلیفا خویش باور ندارد. مانور قم نشان میدهد که برخلاف آنچه رژیم تبلیغ میکند "ثبات" وی چیز دیگری جز ظاهر فریبنده نیست، "اصلاحات ارضی" وی نه فقط دهقانان را راضی نکرده بلکه عوامل جدید ناخشنودی و عیبیان در روستای ایران آفریده است. محمد رضاشاه علاوه بر زاندان‌ها گروه‌های سیاهی به دسات ایران میفرستد مانند سیاهی بانث، سیاهی بیهدت، سیاهی ترویج، سیاهی آبادانی و غیره تا بتواند کتیسین جنبش دهقانی را تحت نظر و در کند خویش داشته باندست ولی معذک خاطرین از جانب روستای ایران آسوده نیست و هرآن در انتظار انفجاری است. مانور قم صریحا از چنین نگرانی جانگاہ محمد رضاشاه خبر میدهد.

شاه و سایر سنگتگیان "هیئت حاکمه هر وقت افزایش بودجه ای و قرضه کوشکی برای خرید اسلحه پیشنهاد می‌کند عنوان سخنشان اینست که گویا احتمال درگیری ایران با ارتش‌های خارجی در پیش است. ولی مانور قم از این سخنان پرده بر میگردد و حاکی از آنست که سرزمین ارتش ایران متوجه دشمنان داخلی رژیم یعنی خلق ایران است نه دشمنان خیالی خسارچی.

تاریخ نشان میدهد که ارتش ایران از نیمه قرن نوزدهم تا امروز هیچ نقش دیگری جز سرکوب مخالفان داخلی ایفا نکرده است. بزرگترین حادثه ارتش جدید ایران حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که با یک اعلامیه "ستاد بزرگ ارتشستاران فرمانده" خاتمه یافت. اعلامیه واحدی که دوسوی پیدانکرد زیرا که در این فاصله ارتش ایران از هم پاشیده بود. ولی تاریخ عملیات داخلی این ارتش تاریخ رنگینی است و رنگین از خون خلق ایران. اینک محمد رضاشاه در فکر است که صفحات تازه ای بر آن بیفزاید.

محمدرضا شاه بشم طبقاتی خود و باشاره امیرسا... لیستها کمانده‌های ضد چریکی ترتیب میدهد و آنها را با موثر کارشناسان امریکائی و انگلیسی بی سپارد. بدان خیال که به جنگ‌های پارتیزانی امکان نطفه بندی ندهد. ولی اگر این کارشناسان معجزه ای داشتند آن را در وقتنام و ظفار و ده‌ها نقطه دیگر که صحنه جنگ توده‌ای است و زندگی را بر آنها تیره ساخته است بکار میبردند. قوانین عمومی جنگ پارتیزانی مطلب ستری و پنهانی نیست. رفیق مائوتسه دون آنها را در آثار خویش تدوین کرده است. میتوان خواند و فرا گرفت. ولی بکار بردن این قوانین فقط و فقط از نیروهای ساخته‌است که با توده‌های مردم در پیوند اند و از آنها بقید رصفه ۳

اسناد باصطلاح "همکاری" (ساله) ای که در مه‌ماه امسال میان دولت شاه و سوسیال امپریالیسم شوروی باضا رسید در زمره قرارداد هائی است که در تاریخ ایران کثیر سابقه دارد و شاید بتوان آنها را با قرارداد روتیسر مقایسه کرد. کثیر بخشی از امور اقتصادی کشور ما است که در زمینه آن معاملاتی صورت نگرفته باشد: از سرمایه گذاری گرفته تا استخراج نفت و گاز و معادن دیگر، از کشاورزی گرفته تا امور بازرگانی، نیرو حمل و نقل و غیره. آنچه که امپریالیسم امریکا و امپریالیسم دیگر بتدریج و طرف چند دسال بدست آورد مانند سوسیال امپریالیسم شوروی ضمن یک قرارداد تحصیل کرد:

"بر اساس توافق‌های دو کشور ایران و شوروی در سال... های آینده همکاریهای تازه ای در زمینه افزایش صادرات گاز و افزایش ظرفیت کارخانه نوسپان، احداث واحد های پتروشیمی و کشت و صنعت در جهت تامین نیازمندیهای دو کشور را کشتا... فانتی، ایجاد واحد های کود شیمیائی و پتروشیمی در سرخس و سایر زمینه‌ها آغاز خواهد کرد." "شوروی... در ساره... ساختمان نیروگاههای برق، خطوط انتقال نیرو و مبادله برق آبیاری، کشاورزی، پتروشیمی، حمل و نقل و تعلیمات حرفه ای همکاریهای تازه ای آغاز خواهد کرد." "برای توسعه بانک... واحد های جدید صنعتی در بخش های مختلف دولت... یا تنها در بخش خصوصی، شوروی آمادگی خود را برای تامین یک اعتبار طولی مدت ۴۰ میلیون رول (در حدود ۴۴ میلیون دلار) اعلام داشت و قرار شد این اعتبار در اختیار بانک اعتبارات صنعتی قرارگیرد تا برای صنایع ایران مورد استفاد واقع شود. در مورد نرخ بهره و شرایط استفاده از این اعتبارات در مذاکراتی که بین این بانک و مقامات بانکی شوروی صورت گرفت توافق حاصل شد. و..."

بیهوده نیست که اسکا چک رئیس هیئت نمایندگان شوروی آنتخان در برابر شاه کرش میکند که فقط از عناصر زمین و پست درباری میتوان انتظار داشت، شاه نیز با بیختر تمام و با لبخندی حاکی از رضایت، از بالا به این نماینده بزرگوار تازه بدوران رسیده روسیه مینگرد و راضی است از اینکه شرتیغ شمال و مرکز میهن بلاکسیده ما را درازا جلب پشتیبانی ارجاع و تخت خویش در اختیار دوین قدرت بزرگ امپریالیستی جهان قرار داده است.

علی رغم رضایت خاطر روزینویست های وطنی که انعقاد این قرارداد را کام بزرگی در راه استقلال و آزادی ایران می شمارند، قرارداد شوروی با ایران - یعنی یا کشوری که امپریالیسم در رگ و ریشه آن نفوذ کرده و حکومت دست نشانده آن کوچکترین شته دموکراتیک و ضد امپریالیستی ندارد - نمونه روشن یک قرارداد نو استعماری است، حاکی از بسط منطقه نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران است و دال بر رقابت و همکاری شوروی با امپریالیسم برای غارت سرزمین کشور ما و بزرگ دسترنج مردم میهن ما است. قرارداد ایران با اتحاد شوروی نظیر قرارداد هائی است که امپریالیسم با دولتهای ایسرا... منعقد ساخته است و هدف و نتیجه آن استثمار رزات ایران، نگاه داشتن ایران زیر تابعیت کامل از امپریالیسم است. خودتان قضات کنید:

امپریالیست‌ها در ایران بنظور اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت پیوسته سرمایه گذاری کرده و میکنند تا این ماده حیاتی چرخهای اقتصاد آنها را بگردش در آورده، سودهای کلانی نصیب آنها گرداند. بر طبق قرارداد "سوسیال امپریالیسم شوروی" را نیز از این نص کلاهی رسیده است. با توجه به اینکه ایران با پیشنهاد اکتشافات نفتی در فلات مرکزی کشور توسط شوروی موافقت کرده است شوروی آماد خواهد بود که بدین منظور سرمایه گذاری بزرگی در انزراه بعمل آورد. قرارداد های مربوط به اینکار و توسعه اکتشافات نفتی در دریا و خسر... باضا خواهد رسید. با امضا این قرارداد اتحاد شوروی در جرگه نفتخواران کشور ما در میآید و منابع نفتی شمال و مرکز ایران را در اختیار میگردد، در عین حال گاز به شوروی به دو برابر میزان فعلی افزایش خواهد یافت و منابع گاز سرخس را نیز بر آن میافزاید. اتحاد شوروی کار طبیعی کشور ما را به بهای ایزان میخرد و در اروپا و نقاط دیگر به

تیمت بین المللی میفرشد و از اینراه سالیسانه ده ها میلیون دلار بچیعی زند.

امپریالیست‌ها در ایران پس از نفت به معادن ایران و فعلا در درجه اول به معادن سر کرمان توجه دارند. بر طبق این قرارداد ایران "مناطق مشخص از کشور را بمصنوع اکتشافات منابع معدنی و بر اساس قرارداد های جداگانه در اختیار شوروی میگذارد."

روشن است که اتحاد شوروی مانند امپریالیست‌ها توجه خود را به ثروت های زیر زمینی ما مسطوف میگرداند اما در کنار آنها محصولات کشاورزی ما نیز از نظر نی افتد: در زمینه کشاورزی... قرار شد که شوروی احتیاجات پانزده ساله خود را در مورد پنبه، برنج، دانه های روغنی و سایر محصولات کشاورزی باطیلاع ایران برساند... بدین ترتیب ایران بمتابه کشور عقب مانده فقط میتواند مواد خام صنعتی و کشاورزی و خوراکی به کشور اتحاد شوروی صادر کند. البته از "صادر" کالا های صنعتی "تیز سختی بمیان آمده است ولی مسلم است که کالا های صنعتی "ایران" از کشور ما جز نام ندارد ایسا کالا هائی است که موسسات امپریالیستی تولید میشود و بنام "کالای صنعتی ایران" به نقاط دیگر و از آنجمله اتحاد شوروی صادر میگردد.

امپریالیست‌ها در ایران برای تحصیل سود حد اکثر به ایجاد مؤسسات صنعتی بزرگ - آن نوع موسساتی که برای آنها سود آور است و نه موسساتی که از بقیه درصد ۳

درو ده

حزب پرافتخار کار آلبنانی

تازه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به حزب کسار آلبنانی بمناسبت بیست و نهمین سالگرد تاسیس آن حزب

کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی
رفقای عزیز

خواهشمندیم تمهیت گرم ما را بمناسبت بیست و نهمین سالگرد تاسیس حزب کار آلبنانی که برای خلق آلبنانی و همه کونیستی جهانی حادثهای تاریخی بشمار میآید بنویسید.

روز ۸ نوامبر ۱۹۴۱ شاهد ظهور حزبی ذاتا مارکسیستی - لنینیستی بود، حزبی که در شرایط بسیار دشوار اشتغال توانست خلق آلبنانی را بر ضد مهاجمان هیتلری و ارتجاع داخلی سازمان بخشد و برانگیزد، حزبی که اسلحه برگرفتگیه دشمنان را مقهور ساخت و جمهوری پرافتخار توده‌های آلبنانی را برای داشت، حزبی که روزینویسم یوگسلاوی را از نخستین روزها افشا کرده و روزینویسم خروشچی را قهرمانته و بدین وقفه کوبیده، حزبی که با تقویت دیکتاتوری پرولتاریا علی رغم محاصره اقتصادی سوسیال امپریالیست‌های شوروی، سوسیالیسم را در شهر و ده ساخته، حزبی که پرچم انترناسیونالیسم پرولتاری را پیوسته سربلند نگه داشته، با امپریالیسم و در اسر آن امپریالیسم امریکا و با سوسیال امپریالیسم شوروی عمواره مبارزه کرده، در همه حال مدافع انقلاب جهانی و جانب دار خلق های جهان است، حزبی که بمعیت حزب کونیستی چین در اس نهضت کونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) بین - المللی در حرکت است.

اینهمه افتخارات با نام حزب کار آلبنانی، کمیته مرکزی آن ورهبر گرانمایه آن، مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه همراه است.

ما برای شما رفقای عزیز در امر ساختمان سوسیالیسم دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه بر ضد امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم امریکا و بر ضد سوسیال امپریالیسم شوروی کامیابی های روز افزونی آرزو مندیم.

زنده باد حزب پرافتخار کار آلبنانی.

زنده باد مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه، استواربان انترناسیونالیسم پرولتاری.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان
۴ نوامبر ۱۹۷۰

درو دپیر شور و افتخار پرزندان بیان سوسیالیسمی

سخنی با «ایران آزاد»

توفان به ناسزا شنیدن خو گرفته است. ما ز ناسزا شنیدن بیبی نداریم. چون اگر قرار باشد از نالیاماتپهر ۳۳ آنگاه باید دفترها را شست و بگوشه خانه خرید. «ایران آزاد» بارها بنا ناسزا گفته است. عیبی ندارد. ببین هراند از سطح و دامنه ناسزاگویی را بالا برد بهای دشنامهایی که «سازمان انقلابی» تا حالا می‌تواند رسید. اما صحبت بر سر اینست که در مسائل علمی، اجتماعی، سیاسی دشنام و ناسزا هیچ مسئله ای را حل نمیکند. بناسزا گو حق نمیدهد. سهل است سرانجام به شکست ناسزاگو تمام میشود. سر نوشت سازمان به اصطلاح انقلابی میتواند برای «ایران آزاد» و دیگر ناسزا گویان درس عبرتی باشد. ناسزا کمی میگوید که در جواب در نیامند و چون حق را بجانب خویش نمی بینند در مقام شناسنامه برمیایند. عجیبتر اینکه «ایران آزاد» ما را متهم میسازد که در قبایل «جبهه ملی» روش «فحاشی» در پیش گرفته ایم. برای تشخیص این امر که از دوشنبه «توفان» و «ایران آزاد» که ادعای ناسزا گو و فحاشی است ما به خوانندگان توفان توصیه میکنیم که مقاله «یادآوری تاریخی» منتشر در شماره ۳۴ توفان و مقاله «بازهم عوامفریبی» منتشر در شماره ۳۳ «ایران آزاد» را یکبار دیگر بخوانند.

«ایران آزاد» مانند هر جریان اجتماعی دیگر، کسه واقعیات جامعه ایران و تحول آنها را در جهت ثنویات و افکار خود نمی بیند صاف و ساده بدنای تحریف حقایق و قلبواقعیات می رود. به گفته ها و نوشته ها و استدلالات دیگران توجیهی نمیکند آنها را نادیده میگرد و میگرد. این شیوه شاید بسیاری مدتی موثر واقع گردد و عده های را فریب دهد ولی برای یک نیروی سیاسی جدی، آنهم نیرویی که مدعی است همه مردم ایران باید در زیر پرچم آن گرد آیند پیروی از چنین شیوه ای جیدی نیست زیرا پیروان چنین شیوه ای سرانجام جز شکست سیاسی نصیبی نخواهند برد.

نخستین تحریف واقعیت در مقاله «ایران آزاد» نشانیدن «قاسمی و فروتن» بجای ماهنامه «توفان» و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است. اکنون بیش از سه سال است که سازمانی بنام «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» یا بعرضه وجود گذشته است. طی این مدت این سازمان علی رغم مشکلات گوناگون و دشمنان سرسخت با پیروی از اصل تکیه بر نیروی خود پیوسته گسترش یافته و در راه تحقق هدف هائی که در برابر خود گذارده با تائی ولی همچنان پاگام - های مطمئن پیش میرود. سازمان دارای ارگانی بنام «توفان» است که ماهانه بطور منظم انتشار میابد و افکار و نظریات سازمان را در باره اندیشه ها و آرمانهای خود، در باره مسائل مربوط به ایران و جهان انعکاس میدهد. ماهنامه توفان در ایران و در خارج از ایران خوانندگان و هواداران فراوانی دارد. اینها همه واقعیاتی است که چشم میخورد. اما «ایران آزاد» «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و ماهنامه توفان» این واقعیتی را که مدتهاست در برابر دیدگان همگان است نادیده میگرد و بجای آن «قاسمی و فروتن» را می نشانند و ریاژ این دوتن که نه آنها را می شناسند و نه از فعالیت آنها کوچکترین اطلاعی دارد داد سخن میدهد. «ایران آزاد» بجای پاسخ به مضامین مقاله توفان، این دوتن و همراه با آنان سازمان توفان را بباد ناسزا میگرد.

آیاتوفان را «بلندگویی قاسمی و فروتن» خواندن و این دوتن را بجای «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» نشانیدن این مسئله را حل میکند که در درون نیروهای موکر - تیک ایران طبقات گوناگونی وجود دارند که علی رغم منافعتشرکی که آنها را از پازه ای جبهات بهم پیوند میدهد هم در زمان حاضر و هم در آینده دارای منافع مختلف و گاهی متضاد و آشتی نسا - پذیرند؟ آیا این مسئله را حل میکند «جبهه ملی» که خود اعتراف میکند سازمان طبقه کارگر ایران و پیرو جهان بینی این طبقه نیست سازمان سیاسی تمام خلق ایران است و نه بورژوازی ملی ایران؟ آیا راه صدق را مینمایاند؟ آیا مسائل مترقیه دیگر جامعه ما و انقلاب ایران را حل میکند؟ البته که چنین نیست. وجود طبقات در ایران و منافع خاص هر یک از آنان

درم قطع حال و آینده، وجود تضاد های کثونی جامعه ایران و طریقه حل آنها، چگونگی انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن، چند و چون سازمان سیاسی خلق ایران که جبهه ملی از آن سخن میگوید و خود را میخواند چنین سازمانی بحساب آورد، بر روی جبهات مثبت و منفی فعالیت گذشته «جبهه ملی» که خود هیچوقت نخواسته به آن بپردازد و هرگونه کوششی را نیز در این زمینه اهانت به مقام دکتر مصدق تلقی میکند اینها و مسائل دیگری نظیر آنها به قاسمی و فروتن و فعالیت حال و گذشته آنها مربوط نیست. «ایران آزاد» میتواند صد ها مقاله و کتاب بنام حق دردم این دوتن بنویسد ولی در حل این مسائل نرفای هم پیش نرفته است.

این موضوعی است که همه کس آنرا در مییابد و ببینن نویسنده مقاله «ایران آزاد» و سایر بزرگان و اعضا جبهه ملی به این حقیقت باز آگاهی دارند. پس چگونه است که علی رغم عقل سلیم چنین کاری دست میزنند، آنهم کاری که خود میترس آن نیستند و «الگوری» کرده اند؟ این ابتکار نخست از رویز یونیست های حزب توده ایران سرزد که به سازمان امنیت هشدار دادند که این دو نفر اروپای شرقی را ترک گفته اندی - توان آنها را به شکجه گاهای سازمان امنیت برد و بعد هم به جوبه اندام بست. سپس کوچک ابدالهای آنها در سازمان به اصطلاح انقلابی این «ابتکار» را بعاریت گرفتند و از استادان خود هم جلو تر رفتند. متأسفانه «ایران آزاد» نیز در گرفتار آنان قرار گرفت و گاهی هم فراتر رفت. آیا در نظر نویسندگان «ایران آزاد» انگشت گذاردن بر روی مبارزان شیوه پیسنده های است؟ آیا نویسندگان «ایران آزاد» یک لحظه بخود زحمت میدهند که بعواقب چنین شیوه مبارزاتی ببیند بشند؟

واقعیت اینست که این نیروهای اجتماعی در سازمان توفان و افکار و عقایدی که در ارگان آن انتشار مییابد بالمآل نفی خود را می بینند. اینست که سازمان توفان را نه بعنوان سازمانی رشد یابنده بلکه بعنوان «دکان قاسمی و فروتنی - نمایاننده ماهنامه توفان را» بلندگویی قاسمی و فروتن «میخوانند» در ترازو زندگی سیاسی این دو نفر افاضه هائی میماند و اینهمه زحمت بیهوده را بر بخود جهور میکنند به این نیست «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» از اعتبار بیرون افتادن این آقایان توجه ندارند که موفقیت توفان در داخل و خارج کشور وجود همین «جزیره ها» است که «ایران آزاد» از آنها سخن میگوید بخاطر این یا آن فرد نیست بلکه بخاطر اندیشه ها و آرمانها و خطمشی سیاسی است که در توفان انعکاس می - یابد همین که افکار و نظریات توفان در اذهان جای محکمی برای خود گشود و بیگشاید دلیل آنست که جهان بینی طبقه کارگر و سیاست مبتنی بر آن که از واقعیت جامعه ما برسیخیزد در انتیاتی با تمایلات و آرمانهای توده های انقلابی میهن ما است و بهمین جهت بر دلها می نشیند.

«ایران آزاد» مانند رویز یونیست ها و «سازمان انقلابی» توفان را از آن قاسمی و فروتن مینمایند. اگر واقعا چنین بود مایه افتخار این دوتن بود و نه موجب سرشکستگی آنها. اما چنین نیست. توفان متعلق به این یا آن فرد نیست توفان قبل از همه زبان طبقه کارگر ایران و از آن طبقه کارگر ایرانست و لذا متعلق به تمام زحمتکشان ایران است توفان متعلق به تمام کسانی است که راه طبقه کارگر را می پویند و برای پیشروی در این راه از دل و جان زحمات فراوانی بر خود هموار میکنند. توفان و موفقیت های آن ثمره کار و کوشش همین گروه - ها و «جزیره ها» است که «ایران آزاد» با بی احتیاسی و حتی با دشمنی از آنها یاد میکند، ثمره کس و پشتیبانی خوا - تندگان و علاقه مندان به آنست. چه کسی میتواند بید بر دکره کار قابل توجهی که سازمان توفان با اتکاء به نیروی خود ظرف سه سال و اندی انجام داده کار و دفتر و یادست خالی است؟

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان سازمان سیاسی طبقه کارگر است. این یک حرف تو خالی نیست. حقیقتی است. عوامفریبی هم نیست و نمیتواند باشد. با عنوان سازمان سیا طبقه کارگر که نمیشود توده ها را فریبند. اگر میخواهیم عوام فریب باشیم ما نیز نشریه ای بنام مثلا «جبهه ملی» براه می اندازد.

ختمیم و سراسر آنرا از مدح و ثنای دکتر مصدق می انباشتیم خود را نیز نماینده تمام خلق ایران میخواندیم در حالی کسه دانسته یا نا دانسته نماینده طبقاتی استثمارگر میبودیم. ما خود را به طبقه کارگر منتصب میداریم، بجهان بینی و سیاست او معتقدیم، به آینده او دل بسته ایم و آنرا آینده درخشان برای تمام بشریت میدانیم. آیا خود را منتسب به طبقه کارگر ایران دانستن بیش از مدح و ثنای دکتر مصدق را گفتن مردم را می فریبند؟ «ایران آزاد» اینرا هم به توفان نمیتواند ببیند که این سازمان خود را سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران میدانند در حالی که نمایندگی تمام خلق را حق مسلم و بیچون و پسرای خود می شمارد. «ایران آزاد» مینویسد: «این چگونه سازمان سیاسی طبقه ای است که خود طبقه از آن اطلاعی ندارد؟!». و اضافه میکند: «شما به اندازه تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما و اهداف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنهاست چیزی شنیده باشند آنوقت ما حاضر بجدی گرفتن حرف های شما خواهیم بود.» «ایران آزاد» در واقع میگوید برای آنکه «ما» صدقه گذاریم که شما سازمان طبقه کارگرید ده نفر کارگر نشان دهید که عضو سازمان شما یا پشتیبان شما باشند.

انسان وقتی چنین سخنانی را میشنود بی اختیار خنده ای بر لبانش نقش می بندد. زمانی هزارها کارگر در حزب توده ایران عضویت داشتند و ده ها و صد ها هزار کارگر حزب توده را بنام سازمان سیاسی خود می شناختند و از آن پشتیبانی میکردند اما «ایران آزاد» وجود سازمان سیاسی طبقه کارگر را در دوران بعد از شهریور ۳۰ «ادعا» می بیند و بر آنست که این «ادعا» در پرتوی بررسی علمی ... درام نخواهد بیافت. حالا به عضویت ده کارگر در سازمان توفان بسنده میکند برای آنکه «دیلم» سازمان سیاسی طبقه کارگر به سازمان توفان اصطلاح! خواننده محترم می بیند که درد «ایسران آزاد» در جای دیگر است و نه در اینکه کارگران ایران توفان را نمی شناسند یا در توفان عضویت ندارند. اگر سازمان سیاسی طبقه کارگر فقط بستگی به تعداد کارگران آن باشد آنوقت باید از همان کرد که حزب لیبرورست انگلستان مثلا یا احزاب رویز یونیست در حال حاضر همه سازمان های سیاسی طبقه کارگرند. ما این نوع احزاب سیاسی طبقه کارگر را به نویسنده «ایسران آزاد» ارضائی میداریم. نه طبقه کارگر ایران را چنین نوع حزب سیاسی نیاز است و نه ما را به «دیلم» «ایسران آزاد».

نویسنده «ایران آزاد» خود پیسنده و مغرور از فرساز آسمانها خطاب به سازمان توفان مینویسد: جبهه ملی که از شما دعوت کرد که به آن به پیوندید. راست هم میگوید «جبهه ملی» در سراسر حیات خود هر مدتی را که برای همکاری و (نسب پیوستن) بسوی او دراز شده پس زده است. این امر علت آن هرچه باشد مایه افتخار «جبهه ملی» نیست نقطه ضعف آنست، عاملی است که بدون شک در سرنگونی حکومت مصدق تاثیر گذار شده است. در مبارزه علیه دشمن هر چه بیشتر نیرو گرد آید ضرباتی که بر روی وارد می آید کاری تر است ما در مقاله «یادآوری تاریخی» نوشتیم ... که همکاری مشترک سازمان هائی که واقعا علیه امپریالیسم شاه و اقلیت حاکمه ایران در زبند اند در هر زمینه ای که امکان آن پیدا شود (و چنین امکانی نیست) مبارزه را موثر تر و ثمر بخش تر خواهد ساخت. اینس یکی از اصول اساسی مبارزه است که ما به صحت آن ایمان را سخ داریم و برای تحقق آن صمیمانه خواهیم کوشید. ما باز هم در این زمینه سخن خواهیم گفت.

درفرم و انقلاب

فقط در فرمیت های بورژوا ... مسئله را با نظور مطرح میکنند: یا با فرار از انقلاب و آنگاه در فرم ویا هیچ فرمی - تجارب تاریخ و همچنین تجربه انقلاب ۱۹۰۰ روسیه بنا خلاف آن را می آموزد: یا مبارزه انقلابی طبقاتی که در فرم ها (در صورت عدم موفقیت کامل انقلاب) همیشه ثمره چنین آن هستند ویا هیچ فرمی.

زیرا که یگانگی نیروی واقعی که موجب تحولات میگردد فقط عبارتست از انرژی انقلابی توده ها ...

لنین - دسامبر ۱۹۱۶

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

دانشجویان و دانشمندان خلق بقیه از صفحه ۱
 چیست . طلب هم آنگاه برایشان مهم بنظر نمیرسد که بینه
 شماره گذشته مراجعه کنند و آگاه شوند که فیروز فولادی هرگز
 دبیر کفدراسیون نبود و بقیه نتیجه گیریهای نویسنده " بار
 دیگر همدار میدهم " نیز بهمین ترتیبی پایه و اساس بوده
 است .

رویزونیستها همچنین اخیراً اعلام کرده اند که می
 خواهند بزودی نشریه ای بنام " پیکار " برای دانشجویان منتشر
 کنند . البته انتشار نشریه ای برای دانشجویان چنانچه در جهت
 کمک به مبارزات ملی و دموکراتیک آنها میبود ، میتوانست امر مثبتی
 باشد . ولی همه کس با شناخت رویزونیستها و اطلاع از خصوصیات
 آنان با کفدراسیون ، یقین دارد که این " پیکار " هم برای آن
 بیرون خواهد آمد که ورق پاره هائی مانند تاش ، آژنگ ، اطلاع
 عات و کیهان هوائی در مبارزه با نهضت دانشجویی دست
 تنها نمائند .

همانطور که در بالا گفته شد مبلغین و سخنگویان
 رژیم شاه میکوشند کفدراسیون را به رویزونیستهای حزب توده
 بچسباندند و رویزونیستهای حزب توده در تلاشند که فعالیت
 های کفدراسیون را در جهت منافع رژیم قلم اند کنند . با اینکه
 طرفین از افترا خود و طرف مقابل اطلاع کامل دارند .

ما معتقدیم که جنبش وسیع دانشجویی ایران تحت
 رهبری کفدراسیون نه در برابر تهدیدها و تشبیهات رویتشاه
 و سازمان امنیت و نه در برابر توطئه رویزونیستها برانزود
 نخواهد آمد . این مایه مباحثات کفدراسیون است و تشکیک مورد
 خشم ایند و قرار گیرد ، وقتی که ایند و برای سرکشی کفدراسیون
 اینگونه هنگام گفته اند .

امروز همه میدانند که کفدراسیون در قلوب مردم کشور ما
 محبوبیت و شهرت بسزائی یافته است . اگر کفدراسیون باز چه
 یکی از این دو نیروی ضد خلقی میبود چرا تا بدین حد مورد
 خشم آنها قرار میگرفت . اگر فعالین کفدراسیون همه از فاش
 فولادی میبودند ، یقیناً میکوشیدند در جهت تأیید برنامه های
 ضد انقلابی محمدرضا شاه و از آنجمله تأیید سازشوی بسا
 سوسیال امپریالیسم شوروی اقدام کنند . آثورت رژیم شاه هم
 درباره کفدراسیون سختگیری روا ننید است .

جالب توجه است که دولت ایران روابط سیاسی خود را
 با دولت امپریالیستی آلمان غربی تیره میسازد برای آنکه دولت
 آلمان تا کین آنطور که شاه میخواسته به کفدراسیون سختگیری
 نکرده است . شاه بدین سبب دولت آلمان غربی را تهدید
 میکند که اگر جلوی فعالیت کفدراسیون را قطعانه نکیرد ،
 دولت آلمان شرقی را برسمیت خواهد شناخت . مسلماً دولت
 شاه غافل نیست که رویزونیستهای حزب توده از پشتیبانی
 رسمی ، علنی ، مادی و معنوی دول رویزونیستی بطور وسیع
 برخوردارند . علی رغم این واقعیت روابط سیاسی ایران با این
 کشورها بهبود مییابد و هرروز به این کشورها امکان جدیدی
 برای غارت منابع ثروت ملی ما ارزانی میگردد . از اینجا میتوان
 دریافت که رژیم محمدرضا شاه کدام یک را مبارز واقعی ضد
 استعداد و استعداد تشخیص میدهد : رویزونیست های حزب
 توده ایران را یا کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را
 ما مطمئنیم که مردم ایران کفدراسیون را مورد حمایت
 خویش قرار خواهند داد . ما از کلیه دانشجویان میخواهیم که
 در کفدراسیون متشکل شوند و مبارزات ملی و دموکراتیک کفدر
 راسیون را هرچه گسترده تر و پرتوان تر سازند . تقویت کفدر
 سیون پاسخ به کسانیست که کین کرده اند تا بر کفدراسیون
 بتازند . ما علی رغم تشبیهات رژیم شاه و رویزونیستها که در آینده
 مطمئناً شدت خواهد یافت ، آینده کفدراسیون را تابناک
 و امید بخش می بینیم .

شاه و شرم!

وزیر دربار در نطقی که بمناسبت
 - باصطلاح - وقت کاخ سرمر ایراد کرد چنین گفت :
 " بمعرض همسایه سوسنی رساندم که البته
 جسات رسوال از پیشگاه شاهنشاه را نیکنم
 ولی آری شاهنشاه با بخشش تقریباً تمام ثروت شخصی
 خویش فکر زندگی خودشان را هم فرموده اند ؟
 شاهنشاه پاسخ فرمودند : اولاً زندگی من
 زندگی بسیار ساده ای است و ثانیاً آنچه من دارم متعلق
 بملت ایران است ."
 اینک میلداردها ثروت غارتی شاه
 را که گوشه ای از آنها گاهگناه در جزایر نشان
 داده میشود و مقصود ای را که ما در باره " سررسته
 غارتگران " در شماره ۳۷ توفان نگاشته ایم از نظر
 بگردانید تا معلوم شود که فاصله میان شاه و شرم
 باندازه فاصله میان شاه است و ملت ایران .

صف آرائی بقیه از صفحه ۱
 قوت مادی ومعنوی
 میگردد . عملیات این نیروها را که با جانبازی و فدائیکاری
 با آشنائی کامل با محل ، با استفاده از دانائی و توانائی
 خلق ، با در دست داشتن ابتکار ، با توسل بشیره غافلگیری
 عمل میکنند هیچ نیروی مزدور ، جدا از خلق و وابسته بسه
 دستگا و بیحرکت و بیروکراتیک نظامی نمیتواند جلو گیرد . محمد
 رضا شاه ، نکرین دیم ، ژنرال کی ، چایکایک ، سلطان سعید
 و سلطان قابوس و سایر مترسک های تاریخ از جنگال عزرائیل
 جنگ تیره ای رهائی نداشته و نخواهند داشت .

جالب توجه است که در مانور ق م و نیروهای چریکویی
 را " شیاطین سرخ " نامیده اند . در کورگوری که محمد رضا شاه ادعا
 خدائی دارد همه شیطان ها مقدس اند . در آنجا کسه
 از جاج و امپریالیسم ، شاهکاری های خوشنوا بنام " انقلاب سفید
 بر خلق تحمیل میکنند همه " شیطان ها " سرخ اند .
 محمدرضا شاه به بعضی سیاست امپریالیستها و منظور
 آرایش رژیم بردهوار خویش بارها ادعا کرده و میکند که ارتش
 انگلستان باید خلیج فارس را بگذارد و برود زیرا که در و آن
 استعمار بمرز رسیده است . ولی همین ارتش استعماری را از
 خلیج فارس برگر ایران دعوت میکند و بنشانه همکاری های حال
 و آینده با او مانور مشترک میدهد .

مانور نیروهای ایران و انگلستان اشاره ای باین حقیقت
 است که انقلاب ایران باید نه فقط خود را برای مقابله با ارتش
 دست نشاندگان محمد رضا شاهی بلکه برای مداخلات مستقیم
 امپریالیست های پشتیبان او آماده سازد . اینهمه امتیازاتی
 که محمدرضا شاه به امپریالیست ها تسلیم کرده و اینهمه ثروت
 ملی ما را که در پای آنها ریخته است بیپوده نیست . برای
 حفظ تاج و تخت خویش است . برای در آمیختن منافع خویش
 با امپریالیست هاست . امپریالیست ها در ایران نیز همانطور
 عمل خواهند کرد که در همه کشورهای انقلابی .

محمد رضا شاه فرارسیدن توفان جنگ انقلابی را در
 ایران حس میکند . هم اکنون عده کثیری باتهام اینکه نقشه چنین
 جنگی را در سر داشته اند در زندان های وی بسر میبرند .
 تعداد قیام های منفرد دهقانان بر ضد مالکان و زاندارم ها
 کم نیست . و پیکار در ایرانه " خلق کردستان هنوز خاطر هیئت
 حاکمه ایران را آشفته میدارد . جنگ پیروزند توده ای در
 فلسطین و ظفار به فضای ایران نیز گری میخشد . مانور ق م
 در ارتباط با چنین شرایطی قابل درک است .

در میهن ما انقلاب و ضد انقلاب صفارائی می کنند ،
 فکر مقابله قهر انقلابی با قهر ضد انقلابی ریز بروز بیشتر د
 توده های مردم نفوذ میکند . طبقه کارگر ایران بسوی احیا
 حزب مارکسیستی - لنینیستی خویش رهسپار است . و بسوی
 چنین حزبی که برنامه انقلابی معین داشته باشد و توده ها
 خلق و بیوزده دهقانان را تجمیز کند و بجنگ انقلابی بکشانند
 ضامن پیروزی نهائی خواهد بود .
 شعله رو باد جنگ پیروزگر توده ای تحت رهبری حزب
 طبقه کارگر ایران !

سند خدائی جدید بقیه از صفحه ۱
 نیازمند بهای اقتصاد
 کشور ما بر میخیزد . دست میزنند مانند موسسات پتروشیمی
 کارخانه های کربن شیمیائی ، واحد های کشت و صنعت . . .
 که محصولات آنها برای صدور به کشورهای عربی و کشورهای
 آسیا است . اتحاد شوروی نیز از امپریالیست ها نمونه میگیرد
 در سرخس کارخانه پتروشیمی و کربن شیمیائی میسازد که مصو
 لات آنها بر طبق قرارداد باید به " بازارهای ثالث " و نیاز
 مندی های دو کشور برسد ولی از آنجائی که بازار داخلی بلیت
 جذب چنین محصولاتی را آنها به این مقدار ندارند بناچار ر
 محصولات آنها با قیمت های نازل در اختیار اتحاد شوروی فر
 میگیرد و در همان سرزمینهای آسیای میانه بصرفه میسازد .
 امپریالیست ها به ایران وام میدهند و گذشته از اینکه
 برای آن نرخ بهره میستانند از آن برای فروش محصولات خود
 استفاده میکنند . اتحاد شوروی نیز بر طبق این قرارداد ه
 ملیون دلار به ایران اعتبار میدهد و نرخ بهره ای برای
 آن می ستاند . البته نرخ بهره این وام کمتر از نرخ است که
 امپریالیست ها تحمیل میکنند ولی کم بودن نرخ بهره در ماهیت
 امر تغییری نمیدهد . مثل آنها مثل در صرافی است که بسکی
 برای ولی که میدهد نرخ کثرتی تعیین میکند . اما تعیین نرخ
 کمتر مانع آن نمیشود که هر دو صرافی و سرمایه دار و سرمایه آنها
 سرمایه ربانی باشند .

بخش بزرگی از این وام در اختیار بانک اعتبارات صنعتی
 قرار میگیرد تا گویا برای صنایع ایران مورد استفاده واقع شود .
 کدام صنایع ایران ؟ آن صنایعی که در دست امپریالیست ها
 و وابستگان آنها است ؟ امروز همه کس میداند که دولت ایران
 و بانکهای آن به صنایع کوچک که متعلق به سرمایه های واقعا
 ملی است اعتبار نمیدهند ، برای حمایت آنها در برابر کالاکا
 خارجی اقدامی بعمل نمیآورند بطوری که این موسسات کوچک
 معصوما در برابر رقابت با کالاهای خارجی و سرمایه های خارجی
 تاب نیاورده و شکست میخورند . در اینصورت اعتبار برای استقا
 صنایع ایران آیا حرفه و توخالی نیست ؟

انسان واقعا باید از عقل سلیم بی بهره باشد که این
 اقدامات دولت شوروی را نه بشابه اقدامات نو استعماری بمنظور
 تبدیل ایران به منطقه نفوذ بلکه بشابه اقداماتی در جهت
 منافع خلق ایران ، در جهت آزادی و استقلال ایران بشکا
 آورد . سوسیال امپریالیسم شوروی چندی است حملات خود را
 بخاطر تقسیم مناطق نفوذ با امپریالیسم و بیوزده با امپریالیسم
 امریکا در سراسر جهان آغاز کرده است . چگونه میتوان تصور
 کرد که کشور ایران ، کشوری همجوار که با آن دو هزار و پانصد
 کیلومتر مرز مشترک دارد از این حمله برکنار بماند .

ممکن است گفته شود که این اقدامات شوروی همراهم
 تحمیلات سیاسی نیست . اگر فرض چنین باشد ، این نفیون
 اقتصادی و این وابستگی بخشی از اقتصاد ایران به شوروی
 مسلماً مقدمه تحمیلات سیاسی آینده است . نمونه هائی مانند
 رفتار اتحاد شوروی با جمهوری توده ای چین ، جمهوری توونگا
 آلبانی در گذشته ، تجاوز به چکسلواکی ، تهدید رومانی و
 یوگسلاوی به تجاوز رفتار با مصر و سوریه در سالهای اخیر
 و . . . هنوز در خاطرها زنده است .

چندین سال است که ایران صحنه رقابت و در عین
 حال همکاری سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم امریکا
 است . این هر دو امپریالیسم بر سر توسعه منطقه نفوذ خویش
 آشکار و پنهان با یکدیگر در جدال و منازعه اند ولی در دشمنی
 با نهضت نجاتبخش خلق های ایران . همرا و همد استانند .
 برای رهائی میهن از جنگ این دشمنان و نیل بسه آزادی
 و استقلال باید با این دشمنان خارجی و دشمنان داخلی جنگ
 خلق های ایران در مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی تاریخ
 درخشانی دارند . این مبارزه هنوز باید سالها ادامه یابد
 ولی فرجام آن جز پیروزی نمیتواند بود .

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

هشدار در برابر جنگ

نگیم جنگ بد اندیش ترس
 ز آوازه صلح او بیش ترس
 بساکن بروز آیت صلح خواند
 چو شمشیر سپه بر سر خفته
 بیاید نهان جنگ را ساختن
 که دشمن نهان آورد تاختن

صمدی

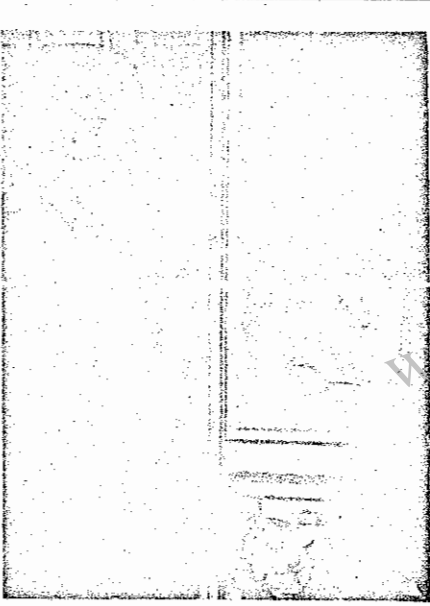
مرک وننک برا امپریالیسم امریکا

در بنادر جنوب

ولی آنچه شایان توجه بیشتری است، تنها اهمیت اقتصادی جنوب نیست، پیدایش گنجی بزرگ در آنجا از راهی نگهبانی را محتاج است تا این غنایم را از تزلزل صاحبان اصلی شان محفوظ نگاه دارد، درست به همین جهت بندرعباس را ایسر میشود و کیش را از نظر استراتژیک مد نظر میگیرند، فرودگاه ها ساخته میگردند تلویزیون بر پا میکنند، بند زندگی امریکایی را رواج میدهند، فساد اخلاقی را ترویج میکنند تا در هنگام لزوم به تفنگداران دریایی امریکا بد نگردد.

رو بهمرقعه به جنوب اهمیت نظامی داده اند و زندگی در بندرعباس که شاید گرانترین شهر ایران است تنها بسرا ی اقلیتی دولت مند راحت است وگرنه مردم جنوب ایران در کنار سرمایه های بزرگان ناظر دستبردزدان دریایی اند و در سخت ترین شرایط زندگی مینمایند، روزی نیست که موتور لنج غرق نگردد و وعده ای از هم میمانان مارا که در سایه "توجهات ذات طوکانه" بجای وطن مجبور گشته اند تا لقمه نانی تهیه نمایند با خود بگام دریا ننگشاند.

ولی لهیب سوزانی که هم اکنون از کرانه های خلیج فارس و بحر عمان زبانه میکشد، پلاژهای خصوصی محمد رضا شاهی را بمالکیت عمومی همه خلق درخواهد آورد، بانظنار ریش باران بندرلنگه، خانه میدهد و نخلستانی برپا میکند که نه رشته حیات کسی دیگر به نخل متصل باشد و نه زندگی بندر عباسی روزانه تهدید شود.



این پشت خمیدهای که در تکیه ی بسوسیدن دست جلا د است علم نیست، دکتر اقبال نیست، هوسه ا نیست، نماینده کشور بزرگی است که روزگاری سوسیالیستی بود، این مرد خاکسار، آقای اسکاکچوف رئیس هیئت اقتصادی شوروی و امضا کننده قرارداد نواستعماری اخیر است، تعظیم او تعظیم شخصی نیست، تعظیم دولت شوروی است در برابر محمد رضا شاه، در برابر همه میهن فروشان، در برابر همه دشمنان خلق ما، به بنیید سوسیال امپریالیست های شوروی کشور سربلند و پرافتخار لنین و استالین را بچه درجه از فرومایگی تنزل داده اند.

بر آنها ننگ جاودانی بناد!

توفان سال سوم

اخیرا مجریه مقاله لاتصال سوختان از شماره ۴، ۳ تا بصورت کلی جدا گانه چاپ شده و در دفتر توفان موجود است، بها ۶۰ ریال همچنین جزوه "دوران توفان" شامل مقاله لاتصال اول و دوم توفان که قبلا منتشر شده بود هنوز موجود است، بها ۶۰ ریال

آنوقت که آتش کودتا زبانه کشید و بخون آزادگان در افتاد، بنادر جزایر جنوب ایران میزبان گروه گروه دسته دسته توده های بزرگبیکسید بود.

اگر امروز جزیره خارک به صدق است استخراج نفت برای ارفا طمع امپریالیستها به جهانبیان معرفی میگردد، اگر امروز گانگسترهای نفتی جهان به تازمین آن پرداخته و انواع اقسام وسائل عیش و عشرت خویش را فراهم میآورند، اگر امروز تاسیسات نفتی عظیمی با فرودگاه های مجهز برای کتاره گیری کشتی های بزرگ نفتکش اقیانوس پیما که قادر بنمودند در آبادان پهلویگزیند بوجود میآورند، آن روز خارک فقط اتینس و مؤسس فرزند آن بزرگبیکسید ه خلق ایران بود، خلقی که پیشقدم عظیم ترین میسازه در خارومینه گردید، هنگامیکه هنوز منابع عظیم خلیج فارس بر لاشخوران نفتی مکشوف نبود جزایر و بنادر جنوب ایسران فراموشخانه و تبعیدگاه مبارزی به شمار میرفت و لذتگوشش در عقب افتادگی، خرابی و عدم بهداشت در آنجاها در دستو کار حکومت کودتا قرار داشت تا بدینوسیله شاید بتواند مبارزان راستین را بزانو درآورد.

اما روزیکه طلب خلیج را شکافتند و بر غنایم آن دست یافتند لازم بود بنادر جزایر جنوب را برای اربابان جهانخوا و قابل سکونت گردانند، خارک رو به آبادی رفت، تاسیسات نفتی جنوب، آرایش و پیرایش جزیره را نیز بدنیال داشت، بندر لنگه برقی گرفت و برای خالی نبودن عریضه خیابانی هم اسفالت شد ولی همه جا مخرب و خشک و توده مردم از آب پسرکه استفاده میکنند، برکه گردالی است که رویش را مثل گنبد ساخته اند و آب باران از حوی وارد گودال میشود، وجود کرمهای در آن کوچکترین مانعی برای اهالی نیست تا بدان وسیله رفع عطش بنمایند و این تازه موقعی است که باران "رحمت الهی" بیارد و آب در گودال جمع شود وگرنه خشک سالی هر چند وقت بلای خانمانسوزی است که در جنوب چهره های بس آشنا دارد، جنوب ایران جهنمی است سوزان، لکه ای محمور و آباد و رجال نشین و پنهان شتی فقیر و بی خانمان تبعیدگاه های جنوب خشکی و باریبی جنوب ایران و وجود امراض کونکاتین و حشمتک و روشیدن کرم (بیماری رشته) از بدن انسان و مشیت الهی نیست، اراده رژیم کودتا و در رأس آن محمد رضا شاه است وگرنه همه این عوامل نتوانسته است از ایجا زیباترین پلاژ زمستانی و بنای قصر مجلی در جزیره کیسش برای آریسا مهر جلو گیرند.

جزیره لاوان که اسم سابقش شیخ شعیب بود از نعمت آبادی برخوردار بیشتری دارد ولی نه از آن جهت که ای محمد رضا شاه برای اقامت در آن قرار گرفته، نه باین علت که شی شریایب زندگی در جنوب طاقت فرساست و اعلاجه های بیط-حار-حسرتی بشر چنین جنایتی را مجاز! نمیشمارد، بلکه از آن سبب که لاوان مرکز خروج نفت و مشتقات آن است و در آن دریای خوش تر آن دانه که مناطق سکونت خویش را معورتر بینینند.

مردم جنوب برسنگی زندگی میکنند که فقط از آن رنجور نصیبشان است، زمانیکه کشتی ها اقیانوس بیماها . . . آب های ایران را با غنایم فراوان ترک میکنند، زندگی بندر لنگه ای به باریدن باران "رحمت الهی" و رشته حیات بندر عباسی به درخت نخلی بسته است.

در سازمان توده ای

"... این بهیچ وجه بنفع مانیتسه خواستار آن شویم که اعضای اتحاد بهما" صنفی" فقط سوسیال دموکراتها باشند، این امر دائره نفوذ و تاثیر ما را در توده ها محدود خواهد ساخت، بک اربد هر گز اگر کسی که بلزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت بی میرد در اتحادیه صنفی شرکت نماید، اگر اتحادیه های صنفی همه کسانی را که همیشان ولو فقط تا این درجه ابتدائی رسید میباید متحد نمیشاختند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمان های بسیار وسیع نبودند آن وقت خود هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد."

دانشجویان دشمنان خلق

ماهباست که حمله تبلیغاتی رژیم محمد رضاشاه به کفدراسیون دانشجویان ایرانی افزایش یافته است، مطبوعات و سخنگویان رژیم به کفدراسیون بدترین نسبت ها را میدهند، او را سازمانی یازچه خائنانه، در حال سازش با بختیار و رژیم نیست های حزب توده ایران جلوه گر میساخته و میسازند، عناصر خائنی مانند نیکخواه، پارسا زاده و شرکاشیرا به پشت زادی و تلویزیون میآورند تا بر حقانیت رژیم گویند، و عدم حقانیت اپو - زمیون مترقی ایران و کفدراسیون دانشجویی گواهی بدهند، جاموسان و میرضیان شاه به انواع تشیبات علیه کفدراسیون توسل میجوینند، دانشجویان را نیز که برای دیدار خانواده متو به ایران میروند، مورد فشار و تهدید قرار میدهند تا مسدا به کفدراسیون بپیوندند.

سازمان جهنمی امنیت فعالیت اختناق آور خویش را ک تاج کشور گسترش داده است، بخصوص در ترکیه و آلمان فشار سازمان امنیت اوج گرفته است، جندی پیش دولت ترکیه را رادار کردند که یکی از دانشجویان را به ایران تحویل دهد و پنج دانشجوی دیگر را برای دستگیری و تحویل به مقامات پلیسی ایران تحت تعقیب درآورد، اکنون دولت ایران از طریق دیپل تیک به دولت آلمان فشار آورده است تا از هرگونه فعالیت کفدراسیون در این کشور جلوگیری، این امر برای دولت آلمانقدر مهم است که دولت آلمان را تهدید کرده است که چنانچه در مورد دانشجویان ایرانی و کفدراسیون همان شیوه های سازمان امنیت را بکار نبرد و از فعالیت های کفدراسیون بهر ترتیب جلو نگیرد، روابط سیاسی را با این کشور قطع خواهد کرد و رفیق وی یعنی آلمان شرقی را بر سمیت خواهد شناخت، اکنون دولت ایران سفیر خود را از بن احضار کرده است و از دانشجویان و مسافرتی هم که بخارج میروند تضمین میگیرد که به آلمان غربی مسافرت نکنند، هویدا این روش دولت ایران را بعنوان "حفاظ اقدامات" رژیم شاه بیان کرده است، عکس العمل این فشار دیپلماتیک آن بود که دولت آلمان غربی برای اینکه به مناقع خارگ نماند، انحصارهای آلمانی در ایران لطمه ای وارد نشود، برای سازمانهای دانشجویی ایرانی مقیم این کشور دشواریهای فراوانی تراشیده است.

آنچه پیداست رژیم شاه برای مبارزه با کفدراسیون میخواهد از تمام امکانات استفاده کند.

از جانب دیگر روزی بنیستهای حزب توده نیز موقع را برای تشدید مبارزه با کفدراسیون مناسب تشخیص داده اند، از آنجا که کلیه دسیسه ها و تلاشهای آنان برای خاموش نگاه داشتن کفدراسیون در برابر سیاست نواستعماری شوروی در ایران بی نتیجه مانده است، میخواهند در تقارن با حملات شاه، تمام قوای خود را علیه کفدراسیون بکار اندازند، آنها خیانت عناصری مانند نیکخواه، پارسا زاده و فولادی - عالی که اخیرا همکاریش با ساواک فاش گردیده است، را مستصک قرار دادند تا تمام فعالیت کفدراسیون را مورد سوال قرار دهند.

آنها با اینکه از تاریخ کفدراسیون دقیقا اطلاع دارند در مقاله "باز هم هشدار میدهم" (مردم شماره ۱۲) ادعا کردند که "فیروز فولادی . . . یکی از دبیران سابق کفدراسیون بود . . . تا بدینوسیله کفدراسیون را دست آموز سازمان امنیت قلمدار کنند ولی از آنجا که این ادعای دروغین موجب خشم توده دانشجویان گردید، بخاطر اینکه سند روی کفد نماند در شماره ۱۳ مردم در آن آخرهای ضحکه آخر اینگونه نوشتند: "در شماره ۱۲ مقاله "باز هم هشدار میدهم" صفحه اول، سطر نهم بجای یکی از دبیران سابق، یکی از فعالین سابق خوانده شود، همین و همین، بیشتر کسانی که این صحیح را میخوانند روحشان هم خبردار نیست که بقیه در صفحه ۳

پیروز باد مبارزه دلیبرانهای خلق های هندوچین